



## بدون گرایش‌ها چپ مرتجع به حساب می‌آید

سیروس پرهام: ابتدا در دانشگاه کلمبیا بودم و پس از ۹ ماه به دانشگاه پرکلی در کالیفرنیا رفتم. در آن دوره افکار مارکسیستی در آمریکا رواج زیادی داشت. زمانی که به آمریکا رفتم ۹۰ درصد استادانم چپ‌گرا بودند و نکته جالب هم یهودی‌بودن بیشترشان بود. من در چنین محیطی رشد فکری داشتم. البته زمانی که از ایران می‌رفتم هم مقداری از چپ‌گرایی رایج در ایران آن زمان را نیز به همراه داشتم. من سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم و در سال ۱۳۳۶ بود که وارد دانشگاه تهران شدم؛ یعنی در زمان اوج فعالیت حزب توده. بین روشنفکران آن زمان اگر گرایش‌ها چپ‌اند، مرتجع به حساب می‌آمدی. تمام کافه‌های خیابان استانبول و نادری پاتوق افرادی از صادق هدایت گرفته تا انجوی شیرازی و تمام کسانی که به حزب توده و افکار چپ سمپاتی داشتند، شده بود.

## پوزیتیویسم در حال احیای خود است

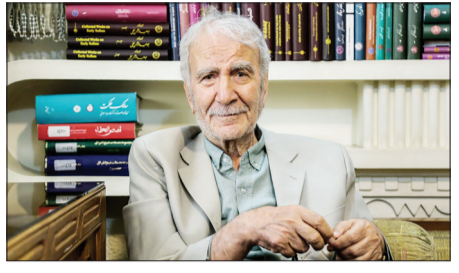
همایون همتی: پوپر می‌گوید من قائل پوزیتیویسم هستم و پوزیتیویسم را سر بریده‌ام. اولین پلنتینگامی‌گی‌گی‌گی پوزیتیویسم به زیاده‌داند تاریخ پیوسته است؛ کتابی با عنوان «دین ارکان طبیعت» وجود دارد که نویسنده آن می‌گوید من به دنبال پیوند بین دین و پوزیتیویسم هستم. جریان پوزیتیویسم امروز در حال دوباره احیای خود است. در دهه اول انقلاب انجمن فلسفه پایگاه پوزیتیویسم در ایران بود. «رساله منطقی-فلسفی» (تراکتائوس) وینگنشتاین انجیل پوزیتیویست‌های منطقی بوده است. پوزیتیویست‌ها منطقی برای اولین بار راجع به بی‌معنایی صحبت کردند. به این معنا که برخی گزاره‌های منطقی نه درستند و نه غلط بلکه بی‌معنا هستند. مثل الهیات، فلسفه، متافیزیک و اخلاق که بی‌معنا هستند. این گزاره‌ها به این دلیل بی‌معنا هستند، چون قابل مشاهده نیستند. کواچین معتقد بود که تقسیم گزاره‌ها به تحلیلی و ترکیبی که پوزیتیویست‌های منطقی از کانت تأثیر گرفته بودند، اساسا غلط است.

## سوژه و ابژه در تاریخ فلسفه اسلامی

حمید پارسانیا: مساله سوژه و ابژه در جهان اسلام حدود پنج سده قبل از اینکه در غرب مطرح شود مورد بحث بوده است. مثلا ابن سینا با این پرسش مواجه بود که اگر علم عرض هست و معلوم جوهر، چگونه جوهر و عرض با هم جمع می‌شوند، اینکه بقیه اعراض و مقولات در ذهن تبدیل به عرض کیف نفسانی می‌شود؛ چگونه این عرض کیف نفسانی با مقوله‌ای غیر از خودش جمع می‌شود. این پرسش خیلی دقیق‌تر از پرسش دکارت است. ابن سینا تلاش زیادی برای حل این مساله می‌کند تا به عواقبی که کانت و نوکاتنی‌ها دچار آن شده‌اند، گرفتار نشوند. این گفت‌وگوها حدود پنج سده ادامه پیدا می‌کند تا در دیدگاه ملاصدرا با «اتحاد علم و عالم و معلوم» این مشکل حل می‌شود. درست زمانی که این مشکل در غرب تبدیل به فرآیندی می‌شود که در نهایت به مرگ سوژه می‌انجامد، در جهان اسلام این مشکل حل شده است.

## دینانی از سنایی می‌گوید

هجدمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره سنایی که به بررسی «حکمت در آثار سنایی» می‌پردازد، چهارشنبه نهم اسفند ساعت ۱۶:۳۰ با سخنرانی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود و پذیرای علاقه‌مندان است.



## حاشیه‌ای بر نامه رضا داوری اردکانی منشأ همه علوم، الهی است



### اندیشه‌گرام

بهران آفرین و ویرانگر مدرن کنونی بوده است. البته این که امروز با این تمدن چه نحو مواجهه‌ای باید داشت، حتما توصیه به عدم صلح است و حتی فرار از آن نیست و این که آیا باید دست به تاسیس تمدنی دیگر زد نیز بحث دیگری است که به نظر می‌رسد تنها در صورت حذف مدرنیته که ممکن است با یک جنگ ویرانگر مدرن رخ دهد، قابل طرح و بررسی است. اگر چه اساسا تحقق تمدن تر از دین منوط به حضور مبسوط‌الید امام معصوم علیه‌السلام است.

آخرین یادداشتی از استاد ارجمند و متفکر دکتر رضا داوری اردکانی درباره عدم امکان علوم انسانی اسلامی و عدم صلاحیت ورود دین به این عرصه منتشر شد (<http://rezadavari.ir>) که در باره آن نکاتی را عرضه می‌دارم:

اگر دست دین و وحی را از ارائه و تعلیم علومی که مربوط به ساخت هدایت انسان و مدیریت جامعه انسانی است کوتاه بدانیم دیگر جایی برای حضور او نخواهد بود. در حالی که منشأ و مولد همه علوم مثبت و مفید ماقبل دوران مدرن، حتی علوم مربوط به بشر، وحی و تعالیم انبیای الهی بوده است و برخلاف نظریه مورخان علم مدرن، تاریخ بشر نه با جهل و صباوت و توحش که با علم و بلوغ و کمال آغاز می‌شود (و علم آدم الاسماء کلها) و توحش در علم و بلوغ و تعالیم انبیای الهی بوده است. اما نکته قابل توجه در این میان این است که انکسور عمدتا بیرون حکمت متعالیه منادیان این تحول هستند و از نقش کلیدی این فلسفه در این پروژیه سخن می‌گویند، در حالی که براساس دیدگاه مخالفان، فلسفه مورد سوال بلکه انکار است و به قول خود آقایان فاقد شی‌چگونه می‌تواند معطی شی‌

کند و بعد به سراغ علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها بروند و قبل از این امر حتما چنین تلاشی باید چندی در بر نخواهد داشت بلکه بر تعارضها و تنشهای موجود فرهنگی و اجتماعی و سیاسی می‌افزاید در حالی که به نظر می‌رسد جامعه بیش از این تحمل این همه تعارضات نظری و عملی و فلسفی و کلامی و سیاسی و ... را ندارد.



## سخنان روز گذشته رئیس‌جمهور در باب علم و به خصوص بومی‌سازی و علوم انسانی تناقضی آشکار با روایتش از علم در سال ۹۰ دارد

## علوم انسانی اقتضائی

### ادامه از صفحه یک

آقای روحانی باز افزودند: «در تفکر مادی علم وسیله‌ای برای قدرت یافتن و سلطه بر دیگران است و بر این مبنا همه علوم از سیاست تا فیزیک و شیمی برمبنای تفوق بابی تعریف می‌شوند که امروز نیز شاهد توجیه و توسعه این رویکرد از علم در بسوی از مراکز سیاسی دنیا هستیم.»



همان‌طور که آقای روحانی خود قبلا در این باره نوشته‌اند: «برخی از کنار تحولات فلسفه علم، بی‌اعتنا می‌گذرند و از این نکته مهم غافلند که تا در حوزه «فلسفه علم» پیشرفت نداشته باشیم، نمی‌توانیم در عرصه نظریه‌پردازی، کاری بایسته صورت بدهیم و صرفا در افق محدودی، مهره‌ها را جابه‌جا می‌کنیم و نام آن را به خطا نظریه‌پردازی می‌گذاریم. این دقیقا همان رویدادی است که در بومی‌سازی یا «دگروارسازی» علوم اجتماعی در این دهه‌ها به ما رفته است.» اما چرا آقای روحانی اکنون با بومی‌سازی یا دگروارسازی مخالفت می‌کنند و برآنند که علم، علم است و غربی و اسلامی ندارد؟ مگر ایشان نوشته‌اند که: «در واقع می‌توان گفت که با پایان یافتن قرن ۲۰، گرایش‌های علمی، صوری، فرامین‌های، علم‌گرایانه و مدعی‌عینیت، بیش از پیش جای خود را به معرفت‌های مکانی و زمین‌های و نظریه‌پردازی‌های بومی‌بوژه در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی داده است.» پس چطور با معرفت‌های زمین‌های (مثلا رهیافت‌های اسلامی یا بومی) مخالفت کرده‌اند و معرفت‌های زمین‌های regional را از خاطر برده و گفته‌اند: «هیچ کشوری یا انزوا به رشد و پیشرفت دست پیدا نخواهد کرد. اگر روابط علمی خود را با دنیا محدود کنیم هیچ فایده‌ای برای ما نخواهد داشت. اگر با دنیا و مراکز معرفت‌های جهان تعامل خوبی نداشته باشیم و پروژه‌های مشترک را تعریف و به نتیجه برسانیم سریع‌تر به اهداف خود دست پیدا خواهیم کرد. باید از آنچه دنیا به آن رسیده استفاده کرده و آن مسیر را ادامه دهیم.»

همچنین تکلیف «علم اسلامی» را هم این‌طور روشن می‌کنند: «البته طبیعی است که علم باعث توانمندی می‌شود. مهم این است که از توانمندی و قدرتی که در نتیجه رشد علمی حاصل می‌شود، در چه جهت و به چه منظوری استفاده می‌شود، اگر از این قدرت برای توسعه سلطه بر دیگران استفاده شود، این علم اسلامی به حساب نمی‌آید. علم مطلوب در خدمت رفاه و پیشرفت بشر و حل مشکلات جامعه است و به دنبال «شناخت خالق جهان»، «قواعد

طبیعت» و «روابط صحیح میان انسان‌ها» است و به این معنا هر علمی که در خدمت به تعالی بشر باشد، اسلامی است.» ریاست محترم جمهور همچنین در تقسیمات علم هم وارد شده و جز یک نحوه تقسیم، سایر تقسیمات را باطل اعلام کرده‌اند و گفته‌اند: «نسبت علم با دین، برمبنای اهداف هر علم تعیین می‌شود. هرگونه تقسیم‌بندی درباره علم، غیر از این صحیح نیست، چنان که تقسیم‌بندی علم به «علوم سوسیالیستی» و «علوم بورژوازی» نیز شکست خورد. تفاوت علوم اسلامی و غیراسلامی صرفا در اهداف و نتایج این علوم است، نه خود علم.» به این ترتیب ایشان تأثیر پارادایم‌ها در علم را نیز انکار کرده‌اند و فرقی بین علم جدید و علم به معنای قدیم قائل نشده‌اند و گویا تمام مباحث فلسفه علم را به طاق نسبان سپرده و بر ارزش شمرده‌اند. آیا این سخنرانی یک رهنمود یا یک پیشنهاد است یا یک اعلامیه برای پایان «مباحث بنیادی علم»؟ اگر رهنمود و پیشنهاد است، چرا آقای روحانی از سال ۹۰ تا ۹۶ چنین تغییر عمده‌ای در نظرشان داده‌اند و اگر دستور و اعلان است، چرا در کنار آن داعیه آزادی دانشگاه را دارند؟ مگر ایشان نبودند که از استاتید خاصی درخواست می‌کردند که مقابله با بی‌سوادی در میدان بیابند: «این توافق ژنو اولین گشایش برای دانشگاه و برای پول دانشگاهها بود. فقط یک عده معدود که از جای معدود تغذیه می‌شوند. آنها باید حرف بزنند. آنها هم البته حرف بزنند اشکال ندارد، نقد کنند اشکال ندارد. [اما تنها] چرا یک عده کم‌سواد بیاند حرف بزنند؟ استادان دانشمند ما بزرگان دانشگاه ما خصوصی چرا حرف می‌زنند و نمی‌آیند در میدان.»

پس گرچه ایشان می‌فرمایند: «امروز ما در کشور خود جناح‌بندی داریم، اما نمی‌توان گفت که علم ریاضی اصولگرایان یا علم ریاضی اصلاح‌طلبان، چرا که علم حد و مرز را نمی‌شناسد و جبر، ریاضی و الگوریتم در همه‌جا یکی است.» اما گویا در واقع علمی را به رسمیت می‌شناسند که موبد سیاست‌های ایشان باشد و سایر چیزها را علم محسوب نمی‌کنند. این شکی نیست که همان‌طور که از مباحث بنیادی علم به سمت تأیید و رد سیاسی، البته تعیب نیست ولی لازم است چند نکته خدمت ایشان عرض شود: الف) یکی از مواردی که موجب دلگرمی اهل علم و دانشگاه است، استحکام سیاست‌های

- منشا و مولد همه علوم مثبت و مفید ماقبل دوران مدرن، حتی علوم مربوط به بشر، وحی و تعالیم انبیای الهی بوده است و برخلاف نظریه مورخان علم مدرن، تاریخ بشر نه با جهل و صباوت و توحش که با علم و بلوغ و تعالیم انبیای الهی بوده است. اما نکته قابل توجه در این میان این است که انکسور عمدتا بیرون حکمت متعالیه منادیان این تحول هستند و از نقش کلیدی این فلسفه در این پروژیه سخن می‌گویند، در حالی که براساس دیدگاه مخالفان، فلسفه مورد سوال بلکه انکار است و به قول خود آقایان فاقد شی‌چگونه می‌تواند معطی شی‌کند و بعد به سراغ علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها بروند و قبل از این امر حتما چنین تلاشی باید چندی در بر نخواهد داشت بلکه بر تعارضها و تنشهای موجود فرهنگی و اجتماعی و سیاسی می‌افزاید در حالی که به نظر می‌رسد جامعه بیش از این تحمل این همه تعارضات نظری و عملی و فلسفی و کلامی و سیاسی و ... را ندارد.

به ساحت هدایت انسان و مدیریت جامعه انسانی است کوتاه بدانیم دیگر جایی برای حضور او نخواهد بود. در حالی که منشأ و مولد همه علوم مثبت و مفید ماقبل دوران مدرن، حتی علوم مربوط به بشر، وحی و تعالیم انبیای الهی بوده است و برخلاف نظریه مورخان علم مدرن، تاریخ بشر نه با جهل و صباوت و توحش که با علم و بلوغ و تعالیم انبیای الهی بوده است. اما نکته قابل توجه در این میان این است که انکسور عمدتا بیرون حکمت متعالیه منادیان این تحول هستند و از نقش کلیدی این فلسفه در این پروژیه سخن می‌گویند، در حالی که براساس دیدگاه مخالفان، فلسفه مورد سوال بلکه انکار است و به قول خود آقایان فاقد شی‌چگونه می‌تواند معطی شی‌کند و بعد به سراغ علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها بروند و قبل از این امر حتما چنین تلاشی باید چندی در بر نخواهد داشت بلکه بر تعارضها و تنشهای موجود فرهنگی و اجتماعی و سیاسی می‌افزاید در حالی که به نظر می‌رسد جامعه بیش از این تحمل این همه تعارضات نظری و عملی و فلسفی و کلامی و سیاسی و ... را ندارد.